



پژوهشی در تاریخ

زندگی

شهید ثانی (فده)

رضا مختاری

(قسمت اول)

بازگویی آنها نیست. شرح زندگانی این عالم سخت کوش و پرتلاش در بسیاری از کتب تراجم آمده است که این کتب در همین مقال معرفی خواهد شد، همچنین شهید رساله‌ای در شرح حال خود نگاشته است؛ و دانشمند بزرگوار، ابن عودی شاگرد ملازم او نیز در این باره کتابی نوشته به نام بغیة المرید من الکشف عن أحوال الشیخ زین الدین الشهید که زندگانی دست نوشت شهید را هم در آن درج کرده است، متأسفانه اکثر فصول کتاب ابن عودی از بین رفته و تنها بخشهایی از آن باقی مانده است، و آن قسمت باقی مانده هم در کتاب الدر المنثور تألیف نوۀ فرزند شهید، شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین، آمده و حدود

مرحوم شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی شامی (۹۱۱-۹۶۵) معروف به شهید ثانی، از فقهای مشهور و بسیار متبحر و با عظمت و از چهره‌های درخشان تاریخ خونریز اسلام است، این فقیه سعید، که به فیض شهادت در راه مکتب نیز نائل آمد، در عمر نسبتاً کوتاه ۵۴ ساله اش، نزدیک به هفتاد کتاب و رساله کوچک و بزرگ در موضوعات مختلف از خود به یادگار گذاشت که بسیاری از آنها تا کنون و همواره مورد استفاده علماء و محققان بوده است.

زندگی شهید ثانی با قدس و تقوا عجین گشته و در این راه به درجات بلندی دست یافته بود، و دارای کرامات و خوارق عاداتی بوده که در تاریخ ثبت شده و اینجا مجال

۹ سال پیش در قم چاپ شده است.
ابن عودی درباره شهید و نیز انگیزه اش
از تألیف رساله مذکور چنین می نویسد:

«... شیخنا ومولانا ومرجعنا ومقتدانا ومُتَقِدُّنا من
الجهالة وهادينا ومرشدنا الى الخيرات ومرقينا، بدیع
زمانه و نادره اوانه وفريد عصره وغرة دهره، الشيخ
الامام الفاضل والحبر العالم العامل والحرير المحقق
الكامل خلاصة الفضلاء المحققين وزبدة العلماء
المدققين الشيخ زين العلة والدين بن الشيخ الامام
نورالدين على... افاض الله على روحه المراحل
الربانية وأشكنه فى جنانه العلية وجعلنا الله من
المقندين بآثاره والمهتدين بانواره... ولما كان هذا
الضعيف الملهوف عليه، المحزون على طيب عيش من
لديه مملوكه وخادمه: «محمد بن على حسن العودى
الجزينى» ممن حاز على حظ وافر من خدمته وتشرف
بمدة مدیة من ملازمته. كان وروى الى خدمته فى
عاشر ربيع الاول سنة ٩٤٥ الى يوم انفصالى عنه
بالسفرالى خراسان فى عاشر ذى القعدة سنة ٩٦٢»^١

فكأنها أخلام تؤم لَمْ تَكُنْ
بِأَلْبِنْتِهَا ذَامَتْ وَلَمْ تَنْصَرَمْ
وَتَمْتَعَتْ مِنْهَا الْفُلُوبُ وَضَائِهَا
مِنْ فُرْقَةٍ ظَلَمْتِ وَلَمْ تَنْصَرَمْ (كذا)^٢
فواشوقاه الى تلك الاوقات ووا اسفاه على
مافات. وجب أن نُوجِّه الهمة الى جمع تاريخ
يشتمل على ماتم من أمره من حين ولادته الى انقضاء
عمره، تأدية بعض شكره وامثالاً لما سبق الى من
امره، فإنه قدس سره. كان كثيراً ما يشير الى بذلك
على الخصوص... فجمعت هذه النبذة اليسيرة
وسميتها «بغية المرید من الكشف عن احوال الشيخ
زين الدين الشهيد «ورتبها على...»^٣

رساله ابن عودی مشتمل برده فصل و
یک مقدمه ویک خاتمه بوده که همان

طوری که یاد شد بیشتر فصول آن از دست
رفته است. بدون شک این کتاب منبع
دست اول و بهترین مأخذ درباره شرح حال
شهید بوده است، و به جز این کتاب،
درمآخذی که ذیلاً ذکر می شود، شرح حال
شهید به تفصیل یا به اختصار بازگوشده
است:

پیدا است که در بیشتر این منابع،
مطلب تازه ای در شرح حال شهید دیده
نمی شود بلکه تکرار مطالب کتابهای دیگر
است و اگر کسی بخواهد در زندگی شهید
تحقیق کند، مراجعه به کتابهایی که ذیل
شماره ۱-۸، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۰ معرفی
می شود و نیز کتاب «الدر المنثور»، او را از
مراجعه به دیگر کتب یاد شده مستغنی
می سازد.

- ۱- امل الآمل ج ۱/ ۸۵-۹۱
- ۲- تکملة امل الآمل ص ۲۱۲-۲۱۷
- ۳- ریاض العلماء ج ۲/ ۳۶۵-۳۸۶
- ۴- روضات الجنات ج ۳/ ۳۵۲-

۱- ظاهراً بجای ۹۴۵، سال ۹۴۰ بوده و به ۹۴۵
تصحیف شده است، زیرا ابن عودی در رساله اش در جای
دیگر می گویند در سال ۹۴۲ در خدمت شهید بودم:
«وکننت انا اذذک فى خدمته أسمع الدرس» (الدر
المنثور ج ۲/ ۱۵۹-۱۶۰).

۲- این مصراع در اعیان الشیعة چنین است: «من
فوقها طفتت ولم تنصرم».

۳- الدر المنثور ۲/ ۱۵۰-۱۵۲.



ص ٤٩١ - ٤٩٢	٣٨٧
٢٢- مقدمة «تعليم وتعلم ازديدگاه	٥- مستدرک الوسائل ج ٣/٤٢٥-
شہيد ثانی و امام خمینی» ص ٥-١٠	٤٢٨
٢٣- مقدمة «منية المرید» چاپ	٦- شهداء الفضيلة ص ١٣٢-١٦٤ و
انتشارات اسلامی	ترجمه آن: شهيدان راه فضيلت ص ٢٣٠-
٢٤- مقدمة «منية المرید» چاپ	٢٧١
آقای حسینی	٧- النکنی واللقاب ج ٢/٣٨٢...
٢٥- مقدمة «منية المرید» چاپ	و ترجمه آن: مشاهير دانشمندان اسلام ج
آقای مصطفوی	٣/٣٧٠-٣٧٥
٢٦- معجم المؤلفين ج ٤/١٩٣، ج	٨- الفوائد الرضوية ص ١٩٠...
١٢/٧	٩- هدية الاحباب ص ١٦٧-١٦٨
٢٧- طرائق الحقائق ج ١/٢٢٨-	١٠- تنقيح المقال ج ١/٤٧٢-٤٧٣
٢٤٨	١١- معجم رجال الحديث ج
٢٨- تحفة العالم في شرح خطبة	٧/٣٧٧-٣٧٧
المعالم ج ١/١٣٩	١٢- اعيان الشيعة ج ٧/١٤٣-
٢٩- سفينة البحار ج ١/٧٢٣ ماده	١٥٨
«شهد»	١٣- لؤلؤة البحرين ص ٣٤-٣٦
٣٠- نقد الرجال ص ١٤٥	١٤- قصص العلماء ص ٢٦٠
٣١- منتخب التواريخ ص ٣٠٧	١٥- مفآخر اسلام ج ٣/٤٥٤-
٣٢- زندگانی آيت الله بروجردی از	٤٨٤
آقای دوانی	١٦- ريحانة الادب ج ٣/٢٨٠-
٣٣- اعلام زرکلی ج ٣/٦٤	٢٨٨
٣٤- اعلام المكاسب ص ٦٧-٦٩	١٧- الذريعة، مجلدات مختلف
٣٥- مقدمة كتاب «قصاص» (ترجمه	١٨- جامع الرواة ج ١/٣٤٦
کتابی از شرايع و مسالك)	١٩- مقابس الانوار ص ١٥
٣٦- مصفى المقال في مصتقى علم	٢٠- مقدمة شرح لمعه، چاپ کلانتر
الرجال ص ١٨٣	ج ١/١٤٩-١٩٤
٣٧- بهجة الآمال في شرح زبدة	٢١- خدمات متقابل اسلام و ايران

۳۸- مقدمه ترجمه «منية المرید» نوشته آقای ساعدی ص «یم- کح»

۳۹- علم الاصول تاریخاً و تطویراً ص ۱۴۴

۴۰- پاورقی «اربعین حدیث امام خمینی» ص ۳۷- ۴۰.

متأسفانه در تاریخ زندگانی شهید ثانی و درباره کتابهای او و تاریخ تألیف آنها و... اشتباهاتی روی داده و چون سابقاً روش تحقیق و تحلیل در تاریخ معمول نبوده و نوعاً مطالبی که در یک کتاب تراجم یا تاریخ درباره موضوعی آمده بوده، دیگران هم بدون تحقیق و بررسی و سنجش آن با قرائن و شواهد، آن را در کتاب خود نقل کرده اند، این اشتباهات رفته رفته به اشتباهات مشهور بدل گشته و همواره در کتابها صرفاً به استناد اینکه در فلان کتاب آمده تکرار می شود، و چون در مآخذ مذکور، تا اندازه ای در شرح حال شهید، سخن گفته شده و این مقال کوتاه، ترجمه ای گسترده تر از آنها را بر نمی تابد، لذا سعی این بنده در این مقال آن است که برخی از موضوعات و مسائل مطرح شده در تاریخ زندگی شهید، بررسی شود و بعضی از اشتباهات مشهور در این باره، بازگو گردد، تا در کتابهایی که از این پس در شرح حال این شهید سعید نوشته می شود، تکرار نگردد

و از سوی دیگر بخشی از حقی که این بزرگوار برگردن ما دارد اداء شود.

گفتنی است که راقم این سطور کتاب مفصل و مبسوطی در شرح حال شهید ثانی در دست تألیف دارد و امیدوار است در پرتو عنایات خداوند متعال، بتواند آن را تا سال ۱۴۱۱ ق. که برابر با پانصدمین سال تولد شهید ثانی است، منتشر سازد.

کتاب جواهر الکلمات

۱۵- در کتابهای: روضات الجنات (ج ۳/۳۸۰)، ریحانة الادب (ج ۳/۲۸۲)، شهداء الفضيلة (ص ۱۳۸)، مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۸۱)، آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ص ۲۱) و مفاخر اسلام (ج ۴/۴۶۷)، کتاب جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات به شهید ثانی نسبت داده شده است ولی با انجام پژوهشی معلوم گردید که شهید ثانی ابدأ کتابی به نام «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات» ندارد و آنچه در کتابهای یاد شده مبنی بر انتساب این کتاب به شهید ثانی، آمده قطعاً و جزماً نادرست است، اینک قبل از پرداختن به دلیل این ادعا لازم است به چند نکته توجه شود:

الف: مسلم است که دانشمند بزرگوار مرحوم صیمری کتابی به نام «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات»

دارد و شیخ آقابزرگ تهرانی چندین نسخه خطی آن را معرفی کرده و حتی آن را به خط خود مؤلف دیده است (الذریعة ج ۲۷۹/۵ - ۲۸۰ و ج ۲ / ۵۰۸؛ ج ۱۵ / ۱۰۹).

همچنین نسخ خطی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی وجود دارد (فهرست نسخه های خطی مسجد اعظم قم ص ۶۴۱ و فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله نجفی ج ۱ / ۱۵۳ ج ۶ / ۲۴۰، ج ۱۰ / ۱۰۴).

ب: نیز مسلم است که محقق کرکی کتابی دارد به صیغ العقود که در مجموعه ای به نام «کلمات المحققین» (ص ۴۴۵ - ۴۶۶ چاپ قم مکتبه المفید) چاپ شده است، محقق کرکی خود در اجازه اش به قاضی صفی الدین از این کتاب یاد می کند و می نویسد:

وأجزت له... ان یروی عنی جمیع ما صنفته وألفته... ومن ذلك المختصر المتكفل ببيان صیغ العقود والایقاعات... (بحار ج ۱۰۸ / ۷۹).

این کتاب در الذریعة (ج ۱۱۰/۱۵، ج ۲۷۹/۵) معرفی شده است و احیاناً «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات» هم خوانده شده است (که ظاهراً این تسمیه بی وجه است)، و این کتاب به خط خود مؤلف در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است (الذریعة ج

۱۱۰/۱۵، ج ۲۷۹/۵، فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی ج ۲ / ۳۴ - ۳۶). این کتاب با این جملات شروع می شود:

الحمد لله حمداً كثيراً كما هو امله... فهذه جملة كافلة ببيان صیغ العقود والایقاعات... (كلمات المحققین ص ۴۴۵) و با «صورة الحكم الحاكم الذي لا ینقض»، و اینکه اقرار از عقود و ایقاعات نیست، پایان می یابد (كلمات المحققین ص ۴۶۵ - ۴۶۶).

ج: در اجازات شهید ثانی و شاگردانش، چنین کتابی در ردیف مؤلفات شهید ذکر نشده است، همچنین «ابن عودی» شاگرد ملازم او، چنین کتابی به شهید نسبت نداده، نیز نوه فرزند شهید یعنی صاحب الدر المنثور، پس از ذکر نام کتابهایی که «ابن عودی» از تألیفات شهید دانسته، حدود ۲۰ کتاب دیگر از شهید نام می برد - که «ابن عودی» از آنها یاد نکرده - ولی از جواهر الکلمات، یاد نکرده است (الدر المنثور ج ۲ / ۱۸۹).

همچنین در کتابهای امل الآمل، معجم رجال الحدیث (ج ۷ / ۳۷۲ - ۳۷۴) لؤلؤة البحرين، (ص ۳۴ - ۳۶) فوائد الرضویه (ص ۱۹۰) و قصص العلماء (ص ۲۶۰ -

۱ - یعنی: به او اجازه دادم تمام تالیفات و تصنیفات مرا روایت کند که از آن جمله است کتاب مختصری که صیغه های عقود و ایقاعات در آن تبیین شده است.

۲۶۱) چنین کتابی به شهید منسوب نشده است، نیز الذریعة (۲۷۸/۵) در اینکه شهید کتابی بدین نام داشته باشد تردید می‌کند. اینک که این مقدمات روشن شد، افزوده می‌شود که منشأ کلام مؤلف مفاخر اسلام، شهداء الفضیلة، ریحانة الادب و مقدمة جناب آقای آصفی بر شرح لمعة، اشتباه روضات است که چنین کتابی را به شهید نسبت داده، که طبعاً آن هم بز اثر عدم دقت در کلام ریاض العلماء رخ داده است، زیرا ریاض (ج ۲/۳۸۴) در شرح حال شهید نوشته است:

ومن مؤلفاته النبی عشرنا علیها سوی ماسبق، کتاب «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات» زایت منه نسخة فی خزانه الحضرة الرضوية بمشهد الرضا علیه السلام، لکن الحق عندی کونه من مؤلفات غیره وهو الشیخ حسن بن مفلح الصیمری المشهور.

وزروضات بدون اینکه به ذیل کلام ریاض که می‌گوید: «لکن الحق عندی کونه من مؤلفات غیره»، توجه بفرماید، صدر آن را نقل کرده و گفته است:

ومن جملة مصنفاته الغير المذکورة فی الامل ایضاً علی ما ذکره صاحب ریاض العلماء... ومنها رسالة فی تحقیق الاجماع، وکتاب جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات^۲ (روضات ج ۳/۳۸۰).

ملاحظه می‌کنید که روضات، دلیل سخن خود را گفته صاحب ریاض می‌داند، در حالی که ریاض چنین کتابی به شهید

نسبت نداده، بلکه پس از ذکر نام آن بلافاصله می‌گوید: «ولکن الحق عندی کونه من مؤلفات غیره»، دیگران هم بدون تحقیق آن را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند، البته مؤلف اعیان الشیعة (ج ۷/۱۵۶) پس از ذکر نام این کتاب، عیناً همان عبارت ریاض - مبنی بر عدم صحت این انتساب، که در بالا نقل شد - را آورده است.

الذریعة در دوجا (ج ۱۵/۱۰۹، ج ۵/۲۷۸) از این کتاب یاد می‌کنند و مشخصاتی که از آن به دست می‌دهد،

درست همان مشخصات صیغ العقود محقق کرکی است، مثلاً نوشته است:

... اولها: الحمد لله کثیراً کما هو اهله... فهذه جملة كاملة [ظ: کافله] ببيان صیغ العقود والایقاعات... وأخرها: صورة حکم الحاكم الذي لا يجوز رده.

همچنین دوجا از صیغ العقود محقق

۲- یعنی: یکی دیگر از تألیفات شهید که به آن برخوردیم - جز آنچه قبلاً ذکر شد - کتاب «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات» است، من نسخه‌ای از آن را در کتابخانه آستان قدس رضوی دیدم ولی به نظر من حق آن است که این کتاب از تألیفات صیمری است.

۲- از جمله تصنیفات شهید که در «امل الأمل» نیامده ولی صاحب ریاض از آن نام برده، کتاب «جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات» است.

کرکی یاد می‌کند، یک جا تحت عنوان «جواهر الکلمات» و جای دیگر تحت عنوان «صیغ العقود» و می‌نویسد:

اولها: الحمد لله [کثیراً] كما هو اهله... ونسخة المؤلف في مكتبة الرضوية

(الذريعة ۱۶۰/۱۵)؛ نیز در (ج

۲۷۹/۵) می‌نویسد:

«جواهر الکلمات للمحقق کرکی... نسب الیه فی بعض الفهارس والظاهران المراد هو المعروف «بصیغ العقود» الموجودة نسخة بخط المؤلف فی الخزانة الرضوية وطبع مکرراً، اوله: الحمد لله [کثیراً] كما هو اهله...»

مرحوم صاحب ریاض نیز در شرح حال

«صیمری» می‌نویسد:

«... وله رسالة سماها جواهر الکلمات فی العقود والأبغاع... ورأيت مكتوباً علی ظهر نسخة من جواهر الکلمات وكانت عتیقة فی خزانة الكتب الموقوفة علی الروضة الرضوية أنه من تألیف الشهيد الثاني ولعلهما اثنان: (ریاض ۲۱۵/۵)

در فهرست نسخه‌های آستان قدس

رضوی (ج ۲/۳۴-۳۶، و ص ۸۶-۸۷)

دو نسخه از جواهر الکلمات صیمری و دو

نسخه از «صیغ العقود» کرکی معرفی شده،

و کتابی بدین نام که از تألیف «شهید»

باشد در آن کتابخانه وجود ندارد. از آنچه

گذشت نتیجه می‌گیریم که:

* ۱- شهید ثانی کتابی به نام

جواهر الکلمات ندارد.

* ۲- ظاهراً نسخه‌ای که صاحب ریاض،

از جواهر الکلمات در آستان قدس رضوی دیده است، از صیمری نیست، بلکه همان «صیغ العقود» محقق کرکی است.

* ۳- صیمری قطعاً کتابی به نام جواهر الکلمات، نوشته است و نسخ خطی آن هم موجود است.

* ۴- ظاهراً، نامیدن «صیغ العقود»

کرکی به «جواهر الکلمات»، اشتباه است

زیرا در هیچ یک از کتابهای تراجم و

اجازات محقق کرکی و شاگردانش، این

کتاب به عنوان «جواهر الکلمات» نامبرده

نشده است و همین اسم که به اشتباه روی

نسخه‌ای از صیغ العقود که در آستان قدس

رضوی بوده، باعث شده صاحب ریاض آن

را به صیمری نسبت دهد.

نکته دیگر اینکه شاید، ملقب بودن

«محقق کرکی» به زین الدین، و مستی

بودن «شهید ثانی» بدین اسم، بی دخالت

در رویدادن این اشتباه نبوده است.

۱- یعنی: در بعضی از فهرستها، کتاب جواهر الکلمات به محقق کرکی، منسوب شده و ظاهراً همان است که به «صیغ العقود» معروف است و نسخه آن به خط مؤلفش در کتابخانه آستان قدس رضوی، موجود است و بارها به چاپ رسیده است.

۲- یعنی: صیمری، رساله‌ای دارد که آن را «جواهر الکلمات» نامیده و در پشت جلد یک نسخه قدیمی آن، که در کتابخانه آستان قدس رضوی بود، دیدم نوشته است که این کتاب از تألیفات شهید ثانی است، و شاید هم هر دو کتابی بدین نام داشته باشند.

کتاب غایة المراد فی شرح نکت الارشاد

□ ۲- در کتاب «شهداء الفضيلة» (ص ۱۳۹) این کتاب به شهید ثانی نسبت داده شده است در صورتی که قطعاً این کتاب از شهید اول است و شرح ارشاد شهید ثانی روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان نام دارد، این تسامح و سهو نویسنده شهداء الفضيلة (قدس الله نفسه الزكية) گویا، از این ناشی شده است که علامه بزرگوار و فقیه و محدث عالمیقدار مرحوم ملامحمد باقر مجلسی (روحی فداه) در سرآغاز کتاب شریف بحار (ج ۱/۱۹) از باب اشتباه لفظی و کتبی، در ضمن نام بردن از آثار شهید ثانی، این کتاب را هم به او منسوب داده است، (اینکه گفته شد اشتباه لفظی، از این رو است که علامه مجلسی به هنگام ذکر نام تألیفات شهید اول هم، کتاب نکت الارشاد- که همان غایة المراد است- را به شهید اول نسبت می‌دهد (بحار ج ۱/۱۹) و در اینجا به جای آنکه «روض الجنان» بنویسد، «غایة المراد» نوشته است).

صاحب ریاض در این باره چنین می‌نویسد:

... وقال الاستاد الاستاد (أبده الله تعالى) فی اول البحار «... وکتاب الروضة البهية وکتاب غایة المراد... للشهيد الثاني» واقول: غایة المراد للشهيد

الاول فی شرح الارشاد واما شرح الشهيد الثاني علیه فقد سناه روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان (ریاض ج ۲/۳۶۸).

اولها الروض و آخرها الروضة

□ ۳- در بسیاری از منابع آمده است که اولین تألیف شهید، کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، و آخرین آنها، روضه- شرح لمعه، است، و از بس این سخن در کتابها تکرار شده، این جمله در این باره معروف است، «اولها الروض و آخرها الروضة». در برخی کتابها هر دو بخش این مطلب و در برخی تنها قسمت اول، یعنی «اولها الروض» ذکر شده است. برخی از کتابهایی که تنها بخش اول در آنها آمده، عبارت است از:

- ۱- معجم رجال الحديث ج ۷/۳۷۳،
- ۲- الدر المنثور ج ۲/۱۸۴، ۳- روضات الجنات ج ۳/۳۷۴، ۴- مقابس الانوار ص ۲۵، ۵- مقدمة شرح لمعه، نوشته آقای آصفی ج ۱/۷۷، ۶- امل الآمل ج ۱، ۷- مفاخر اسلام ج ۴/۶۷،

و بعضی از منابعی که هر دو قسمت یعنی هم «اولها الروض» و هم «آخرها الروضة» در آنها ذکر شده از این قرار است:

- ۱- تکملة امل الآمل ص ۲۱۴، ۲- ریحانة الادب ج ۳/۲۸۰، ۳- اعیان



الشيعة ١٥٤/٧، ٤- مستدرک الوسائل ج ٤٢٧/٣، ٥- آداب تعليم وتعلم در اسلام ص ١٦، ٦- تعليم وتعلم از دیدگاه شهیدثانی و امام خمینی ص ٦، ٧- اربعین امام ص ٣٨ پاورقی، البته سخن همه این منابع تقریباً به دو منبع برمی‌گردد و از دو منبع مأخوذ است.

ولی قرائن و شواهد و دلایل تاریخی نشان می‌دهد که بخش دوم این جمله قطعاً نادرست است، و بخش اول آن هم به احتمال قوی؛ حداقل اینکه دلیل محکمی بر اثبات آن نیست.

اینک ادله این سخن:

قبلاً تذکر این نکته لازم است که مأخذ اصلی بخش اول این سخن، گفته ابن عودی شاگرد ملازم شهید است که فرموده:

فاؤل ما فرغه فی قالب التصنیف، الشرح المذكور (یعنی روض الجنان)... خرج منه مجلد ضخم ثم قطع عنه علی آخر کتاب الصلاة والتفت الی التعلق بأحوال الالفیه...^٢ (الدر المنثور ج ١٨٤/٢):

این کلام ابن عودی، صریح است در اینکه شهید، ابتداء روض الجنان را تألیف کرد سپس به نوشتن کتابهای دیگر رو آورده، بنابراین، احتمال اینکه مراد کسانی که به تبع ابن عودی گفته‌اند: «اولها الروض» این است که اول شروع

در تألیف آن کرد و مثلاً در خلال آن ممکن است کتابهای دیگری هم تألیف کرده باشد، قطعاً منتفی است بلکه مرادشان آن است که ابتداء تألیف روض الجنان- تا پایان کتاب الصلاة- را به پایان برد، سپس شروع به نوشتن کتابهای دیگر کرد، و ادله ای که در زیر اقامه می‌شود- بر فرض که دلیل بطلان این سخن نباشد- معارض آن است و دیگر نمی‌توان بدان استناد کرد.

□ الف: دلیل اینکه روض الجنان اولین تألیف شهید نیست این است که:

• اولاً: خود شهیدثانی- تا آنجا که تتبع ناقص نویسنده نشان می‌دهد- در سه جای روض الجنان به کتابهای دیگر خود اشاره می‌کند و خواننده را به آنها ارجاع می‌دهد.
* ١- در روض الجنان ص ٨٠ می‌نویسد:

«... قد أفردنا لتحقيق الإجماع فی حال الفیة رسالة تنفع فی هذا المقام من أرادها وقف علیها واتقنا أطنبنا القول فی هذه المسألة لفوائد وشدة الحاجة إليها...».

* ٢- در ص ٣٣٩ در بحث نماز مسافر می‌نویسد:

ان هذه المسألة ليست من المسائل المنصوصة... ونحن قد أفردنا لتحقيقها وذكر اقسامها

١- یعنی: اولین کتابی که شهید در قالب تصنیف ریخت، روض الجنان است، شهید یک جلد قطور از آن را تا کتاب صلوة بنوشت، آنگاه آن را بیک سونهاد و شروع بنوشتن شرح «الفیه» شهید اول کرد.

وما يتم فيه قول كل واحد من الاصحاب، رسالة مفردة، من اراد الاطلاع على الحال، فليقف عليها.

* ۳ - در صفحه ۳۵۷، در بحث نماز قضا و فروعات آن می نویسد:

وقد افردنا لتحقيق هذه المسألة رسالة مفردة من ارادها وقف عليها.

این جملات صریح است در اینکه روض، اولین نوشته او نیست و رسائل مشارالیه را پیش از روض یا در خلال تألیف روض نوشته است و در هر دو فرض، شاهد مقصود ماست.

• ثانیاً: همان طور که در الذریعة (ج ۲۷۵/۱۱) و فهرست نسخه های آستان قدس رضوی (ج ۶۳/۲) و فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله نجفی (ج ۱۶۳/۲) آمده است، تألیف روض الجنان - یعنی کتاب طهارة و صلاة آن، زیرا، بیش از این مقدار نوشته نشده است - در روز جمعه ۲۵ ذی القعدة ۹۴۹، پایان یافته. در فهرست کتب اهدائی مشکوة ج ۱۹۰۲/۵ و در فهرست آستان قدس (ج ۶۳/۲) این تاریخ از قول خود شهید ثانی نقل شده است؛ و قبل از این تاریخ، شهید چند کتاب دیگر نوشته است مانند کشف الریبة، که در ۱۳ صفر ۹۴۹ نگارش آن پایان پذیرفته، همان طور که شهید در پایان آن، تصریح کرده است. و رساله عدم جواز تقلید میت - که به گفته اعیان الشیعة (ج

۱۵۵/۷) در پنجم شوال [ظ: پانزدهم] ۹۴۹ نوشته شده است. و شرح الالفیة الشهیدیة - که به گفته اعیان الشیعة (ج ۱۵۵/۷) در ۲۷ رجب ۹۲۹ از نگارش آن فراغت پیدا کرده است - ممکن است در اینجا در اعیان الشیعة تصحیف رخ داده باشد و صحیح آن ۹۳۹ یا ۹۴۹ باشد، ولی باز هم شاهد مقصود ماست.

و نیز یکی از کتابهای شهید، که در «الدر المنثور» هم از آن یاد شده کتاب الرجال والنسب است؛ ریاض (ج ۳۷۱/۲) درباره آن می نویسد:

وقد اخرج واختار من كل من كتاب معالم العلماء لابن شهر آشوب ومن كتاب رجال ابن داود و كتاب حل الاشكال في معرفة الرجال للسيد جمال الدين ابن طاووس، جملة من الاسامي وجعل كل واحد منها رسالة مفردة... وانا رأيت تلك الرسائل وعندنا نسخة من بعضها، وكان تاريخ اختباره من كتاب حل الاشكال المذكور سنة ۹۴۱.

ملاحظه می فرمائید که شهید بخشی از کتاب الرجال و النسب خود را در سال ۹۴۱ یعنی ۸ سال پیش از اتمام تألیف

۱ - یعنی: این کتاب، چکیده ای از کتابهای: معالم العلماء ابن شهر آشوب و رجال ابن داود و حل الاشكال ابن طاووس است. شهید مجموعه ای از اسامی را از این کتابها استخراج کرد و هر کدام را به صورت رساله ای جداگانه در آورد. من آن رساله ها را دیده ام و نسخه بعضی از آنها را هم دارم، تاریخ انتخاب و استخراج اسامی حل الاشكال، سال ۹۴۱ است.



روض، نوشته است.

و همین موارد بهترین دلیل برمدعای ما است زیرا مدعای ما این است که قبل از اتمام تألیف روض کتابهای دیگری هم نوشته است و هرگز مقصود، این نیست که وقتی تألیف این کتابها، پایان یافته، دست بکارنگارش روض شده است.

• ثالثاً: چیزی که شاید مؤید مدعای ما باشد اینکه چنانکه گفته شد، شهید در سال ۹۶۵ به شهادت رسید، و از نگارش روض الجنان در سال ۹۴۹ فراغت پیدا کرده است، که پیداست از هنگام نگارش روض تا شهادت، ۱۶ سال می‌شود، و فی حد نفسه، بعید است که شهید حدود هفتاد کتاب و رساله را، که برخی از آنها مانند مسالک چندین جزء است، تنها در مدت ۱۶ سال نوشته باشد.

از مجموع آنچه گفته شد، برمی‌آید که دیگر در این باب نمی‌توان به سخن ابن عودی در این باره تمسک کرد.

□ ب: اما اینکه شرح لمعه آخرین تألیف شهید نیست، بسیار روشنتر است. زیرا اولاً: شهید در سال ۹۵۷ از نگارش آن فراغت یافته، همان گونه که در پایان جلد دوم شرح لمعه متذکر است: «... و فرغ من تسویده مؤلفه الفقیر... شهر جمادی الاولى سنة سبع و خمسين و تسعمائة...» (نیز رک: اعیان الشیعة ج ۱۵۵/۷) و پس از

این تاریخ چند کتاب دیگر نوشته است، مانند این کتابها که تاریخ پایان یافتن تألیف آنها در پایانشان قید شده است:

• تمهید القواعد، سال ۹۵۸، (نیز رک: اعیان الشیعة ج ۱۵۵/۷، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله نجفی ج ۳۰۷/۴؛ فهرست نسخه‌های آستان قدس رضوی (ج ۱۷/۶ - ۱۸).

• شرح بدایة، سال ۹۵۹، (نیز رک: اعیان الشیعة ج ۱۵۶/۷، الذریعة ج ۱۲۴/۱۳).
• رساله فی وجوب صلوة الجمعة، سال ۹۶۲ (نیز رک: اعیان الشیعة ج ۱۵۵/۷).
• دیات مسالک: سال ۹۶۴ (نیز رک: الذریعة ج ۳۷۸/۲۰).

ثانیاً: از اجازه شهید به شیخ تاج الدین که در سال ۹۶۴، صادر شده به طور صریح استفاده می‌شود که در این تاریخ، تألیف شرح لمعه به پایان رسیده بوده، ولی هنوز مسالک تکمیل نشده بوده است (رک: بحار ج ۱۴۳/۱۰۸ - ۱۴۵).

ثالثاً: شهید در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده و از تألیف ج دوم شرح لمعه - چنانکه یاد شد - در سال ۹۵۷ فارغ شده، و چگونه ممکن است در طول ۸ سال، ابدأ دست به قلم نبرده باشد؟ با توجه به این

۱- یعنی: مؤلف از نگارش این کتاب در ماه جمادی الاول سال ۹۵۷ فراغت یافت.

همه کتاب که از خود باقی گذاشته و بیش از ۵۴ سال عمر نکرده است؟

دلیل دیگر بر اینکه تألیف شرح لمعه، سالها پیش از شهادت شهید به پایان رسیده، مطالبی است که در ذیل ایراد بعد، ذکر خواهد شد.

تواریخی که درباره هنگام پایان یافتن کتابهای مذکور یاد شد، منحصر به نسخ چاپی این کتابها نیست، بلکه در نسخ خطی آنها هم، همین تواریخ ذکر شده است و حتی شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «یک نسخه اصل شرح لمعه - از کتاب الاقرار تا آخر آن، - را که به خط خود شهید بود زیارت کردم و شهید در پایان آن نوشته بود، در ماه جمادی الاولی سال ۹۵۷ از تألیف آن فراغت حاصل شد، (الذریعة ج ۱۱/۲۹۱).

واقزون بر همه اینها، لازمه سخن کسانی که می‌گویند: «اولها الروض و آخرها الروضة» - با توجه به اینکه نگارش روض در سال ۹۴۹ و روضه شرح لمعه، در سال ۹۵۷ پایان یافته - این است که شهید تنها حدود ۸ سال به امر تألیف و نگارش اشتغال داشته است، و بطلان این امر - به ادله‌ای که گذشت و دلیلهایی که خواهد آمد - کالشمس فی رابعة النهار، هویدا است.

وابعاً - مطلب دیگر که مرتبط با مسأله

فوق است اینکه در مآخذ فراوانی که ذکر خواهد شد، آمده است: آن زمان که مأموری برای دستگیری شهید آمده بود - مدت کمی پس از آن به شهادت رسید - شهید در انگورستان خود مشغول تألیف شرح لمعه بود.

مآخذ اصلی این سخن، امل الآمل است و همه منابع از آن گرفته و نقل کرده‌اند، ولی با ملاحظه ادله‌ای که خواهد آمد، روشن می‌شود که این هم اشتباه است.

شایان ذکر است که «ابن عودی» که شاگرد ملازم شهید بوده، ابداً چنین مطلبی نگفته است و تنها مآخذ قدیمی آن امل الآمل است، اینک نام برخی از منابعی که این اشتباه در آنها آمده است:

- ۱- ریحانة الادب ج ۳/۲۸۶، ۲-
- روضات الجنات ج ۳/۳۸۱، ۴- معجم رجال الحدیث ج ۷/۳۷۶، ۵- اعیان الشیعة ج ۷/۱۵۷، ۶- سفینة البحار ج ۱/۷۲۴، ۷- امل الآمل ج ۱/۹۰، ۸-
- مقدمة آقای آصفی بر شرح لمعه (ج ۱/۱۹۳) ۹- آداب تعلیم و تعلم در اسلام ص ۳۳-۳۴، ۱۰- تکملة امل الآمل ص ۲۱۵، ۱۱- تعلیم و تعلم، ص ۷-۱۲-
- مشاهیر دانشمندان اسلام ج ۳/۳۷۳، ۱۳- مستدرک الوسائل ج ۳/۴۲۷، ۱۴-
- مقدمه کتاب «قصاص» ص ۱۱.

اکنون شواهد بی اساس بودن این موضوع:

چنانکه گذشت نگارش شرح لمعه هشت سال پیش از شهادت شهید پایان یافته است و دلیل این امر علاوه بر آنچه گذشت، موارد زیر است:

الف- شهید در اجازه ای که در ماه جمادی الاولی از سال ۹۵۸ حدود ۷ سال پیش از شهادت به سیدعلی بن صائغ داده، پس از آنکه سیدعلی، شرح لمعه شهید را به خط خود نوشته و نزد شهید خوانده است، چنین می نویسد:

... وبعد فقد قرأ علی بعض هذا الكتاب وسمع
سایره المولی الاجل... نورالملة والدين علی بن
السید... وكتب هذه الاحرف بيده الفانية، الفقير...
زين الدين بن علی بن احمد الشامي مصنف الكتاب
يوم الخميس خاتمة شهر جمادی الاولی سنة ثمان
وخمسين وتسعمائة...»

وسبط شهید، شیخ محمد، در این باره نوشته است:

هذه اجازة كتبها جدی المبرور زين الملة
والدين (قدس سره) للمرحوم السيد علی الصائغ فی
آخر شرح للمعة الذي كتبه بخطه وقرأه علی المصنف
رحمهما الله. (بحار ج ۱۰۸/۱۳۹-۱۴۲)

ب- در کتاب «یکصد و شصت نسخه
خطی» از یک کتابخانه شخصی» (ص
۱۹) اثر استاد گرامی جناب آقای استادی
تهرانی، یک نسخه خطی از جلد دوم شرح
لمعه به خط ناصرالدین... الحسینی العلوی
معرفی شده که نوشتن آن در ۲۰ ربیع الاول

۹۵۹ یعنی دو سال پس از تألیف شرح لمعه و ۶ سال پیش از شهادت شهید و در دوران حیات شهید پایان یافته است.

ج- الذریعة (ج ۱۱/۲۹۲) نسخه ای خطی از شرح لمعه را معرفی می کند که به خط شیخ علی بن احمد بن ابی جامع است و در سال ۹۶۰ یعنی ۵ سال قبل از شهادت شهید نوشته است و آن را بر شهید قرائت کرده و شهید به خط خودش اجازه ای برایش نوشته است.

ه- نیز الذریعة (ج ۱۱/۲۹۰) یک نسخه خطی از شرح لمعه را می شناساند که در سال ۹۵۹ یعنی دو سال پس از تألیف شرح لمعه و ۵ سال پیش از شهادت شهید نوشته شده است.

و- ریاض العلماء (ج ۲/۳۸۳) می گوید: در آخر شرح لمعه ای که به خط شاگرد شهید، شیخ علی بن احمد بود، دیدم که نوشته است: تألیف شرح لمعه در ۲۱ جمادی الاولی سال ۹۵۷ پایان یافته است.

ز- الذریعة (ج ۱/۲۱۳) می نویسد: شیخ علی بن احمد که از شاگردان شهید است در سال ۹۶۰ (یعنی پنج سال قبل از بقیه در صفحه ۱۲۱)

۱- یعنی: این اجازه ای است که جد بزرگوارم زین الملة والدين، برای مرحوم سید علی صائغ، در آخر شرح لمعه ای که ایشان به خط خود نوشت و نزد مصنف خواند، نوشته است.

۱۸- مَا مِنْ عَبْدٍ يَعْمَلُ عَمَلًا لَا يُرْضَاهُ اللَّهُ إِلَّا اسْتَرَعَلِيهِ أَوْلَا، فَإِذَا تَتَى
 سَتَرَ عَلَيْهِ، فَإِذَا نَلَتْ، أَهْبَطَ اللَّهُ مَلَكَاً فِي صُورَةِ آدَمِي يَقُولُ لِلنَّاسِ إِنَّ
 فَلَاناً يَعْمَلُ كَذَا وَكَذَا.

مشكاة الانوار / ۱۱۱

(و در حصال صدوق و اصول کافی (باب الاعتراف بالذنوب و الندم
 عليها و مشكاة الانوار و بحارج ۶) از امام پنجم نقل کرده که ایشان فرمودند:
 کفی بالتدم توبة.)

۱۸- اگر بنده ای عملی انجام دهد که مورد رضای الهی نیست خدا آن
 گناه را در نخستین بار بر او می پوشاند، اگر مجدداً آن را انجام داد باز هم
 می پوشاند و اگر بار سوم مرتکب شد خدا فرشته ای را به صورت آدمی
 می فرستد که به مردم بگوید فلانی چنین اعمالی را انجام می دهد.

شاعری این مضمون را چنین آورده:

لطف حق با تومدارها کند

چون که از حد بگذرد رسوا کند

بقیه از صفحه ۱۳۴

بگوئیم شهید در لحظات آخر عمر که مأمور
 برای دستگیریش آمد و اندکی پس از آن
 به شهادت رسید، مشغول نگارش شرح لمعه
 بود؟! -

(ادامه مقاله، با معرفی مآخذ و منابع آن، این شاه الله
 در شماره های آینده، خواهد آمد)



شهادت شهید) شرح لمعه را نزد شهید
 خوانده است.

چنانکه ملاحظه می فرمایید اینها همه
 دلیل آن است که نگارش روضه سالها
 پیش از شهادت شهید انجام شده و سالها
 پیش از شهادت، شاگردان شهید، آن را
 استنساخ کرده اند و نزد خود شهید
 آموخته اند، با این حال آیا صحیح است